

هویت ایرانی در ایلات خمسه با تکیه بر ایل عرب

مجتبی اشرف*، اسکندر کیانی شاوندی

کارشناس ارشد تاریخ، دانشگاه اصفهان؛ دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه شیراز

تاریخ دریافت: (۱۳۹۶/۰۳/۲۳) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۶/۱۱/۱۰)

Iranian Identity in The Khamseh relying on Arab tribes

Mojtaba Ashraf, Eskandar Kiani Shavandi

MA in History, University of Esfahan;
Ph.D Student in Histoty, University of Shiraz

Received: (2017.06.13) Accepted: (2018.01.30)

Abstract

In the long period of time, Iran society was consisted of a set of Eilat and settled and urban communities. Although power was in the hands of Eilat but it was the Iranian culture and civilization which dominant Gulf Arab Fars are one of the Confederate tribes of the Khamseh that played an important role in the transfer of power in southern Iran, especially from the Qajar period. Continuity of residence in the Iranian Plateau led the tribe to know as a part of the Iranian tribes. The Khamseh influenced by the interaction with other tribes living in the Iranian plateau and urban communities were set up ancient Iranian customs, and despite ethnic differences, they identify themselves as a part of the Iranian national identity. This research tries to investigate the components of Iranian identity formed in the Arab Fars tribes. This study seeks to answer the questions; What is the relation of the Arab Khamseh tribes with Iranian identity and culture? How this identity and culture in the tribe is formed and what are its components? The study indicate that in terms of living location, these people were in the heart of the following questions Iranian civilization and because of proximity to tribal and ethnic groups, they found Iranian identity and temperament, in which cultural characteristics, traditions, and elements of Iranian identity could be seen among this tribe. The methodology of this paper is analytical - descriptive based on Library resources, empirical study, and oral interviews.

Keywords: Identity, National identity, The Khamseh, Arab tribe.

چکیده

جامعه ایرانی، در مدت زمان طولانی، از مجموعه‌ای از ایلات در کنار جوامع یکجانشین و شهرنشین تشکیل شده بود که هر چند قدرت در دست ایلات بود ولی فرهنگ و تمدن ایرانی به عنوان فرهنگ غالب و مستمر در جریان بود. اعراب فارس در شمار یکی از ایلات اتحادیه ایلات خمسه بودند که در تحولات قدرت در جنوب ایران، به‌ویژه از دوره قاجار به بعد، نقش داشتند. تداوم سکونت این ایل در فلات ایران باعث شد تا خود را جزئی از ایلات ایرانی بدانند و متأثر از روابط متقابل با دیگر ایلات ساکن در فلات ایران و جوامع شهرنشین، رسوم کهن ایرانی را برپای دارند و با وجود تفاوت‌های قومی، هویت خود را جزئی از هویت ملی ایرانی بدانند. این پژوهش درصدد است تا مؤلفه‌های هویت ایرانی شکل گرفته در ایلات عرب فارس را بررسی کند. در این پژوهش در صدد پاسخ به این سؤالات هستیم که نسبت ایل عرب خمسه با هویت و فرهنگ ایرانی چگونه است؟ هویت و فرهنگ ایرانی چگونه در این ایل شکل گرفته است و مؤلفه‌های آن چیست؟ یافته‌های پژوهش بیانگر این است که این قوم به لحاظ جغرافیای محل سکونت و ساکن بودن در قلب تمدن ایرانی و همچنین همجواری با ایلات و اقوام ایرانی، هویت و خلق و خوی ایرانی یافته‌اند و ویژگی‌های فرهنگی، رسوم ایرانی کهن و مؤلفه‌های هویت ایرانی در میان این طایفه دیده می‌شود. روش انجام این پژوهش توصیفی - تحلیلی، با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و نیز بررسی میدانی و انجام مصاحبه‌های شفاهی است.

کلیدواژه‌ها: هویت، هویت ملی، ایلات خمسه، ایل عرب.

۱. مقدمه و بیان مسئله

حضور ایلات در تاریخ ایران و قدرت‌یابی متمدن آنان تا دوره قاجار، باعث نمایان شدن - نه چیرگی - فرهنگ ایلیاتی در فلات ایران و حوزه تمدنی آن شده است. هر چند ایل عرب ساکن فارس، از اقوام مهاجر به فلات ایرانند ولی به علت ارتباط با دیگر ایلات و اقوام ایرانی و سکونت در یکی از مراکز مهم تمدن ایرانی به مرور جذب فرهنگ و تمدن ایرانی شدند. بدون تردید، تاریخ هر کدام از ایلات و قومیت‌های ایران زمین را ورق بزنیم، حکایات بسیاری از فداکاری‌های آنها در راه سرزمین دیده می‌شود و اتحادیه ایلات خمسه و ایل عرب - که نقش آنها در تاریخ ایران به‌ویژه از زمان قاجار در رابطه با استعمارگران خارجی روشن است - از جمله آنهاست.

داده‌های تاریخی زیادی در دست است که نشان‌دهنده تعلق خاطر ایلات و عشایر ایران به اسطوره، تاریخ و عناصر فرهنگی ایران و علاقه‌مندی آنها به سنت‌های تمدن ایرانی است. با این وجود، برخی پژوهشگران در بخش‌هایی از تاریخ، از جمله در دوره قاجار، ایران را به موزائیکی رنگارنگ و یا شهر فرنگی پیچیده تشبیه کرده‌اند که از نظر نژادی و طایفگی جوامع متفاوتی را دربر می‌گرفت (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۵؛ فولر، ۱۳۸۷: ۲۰). این تنوع و گوناگونی، گروه‌های ایلی و طوایف متعددی همچون فارس‌ها، آذری‌ها، ترک‌ها، لرها، عرب‌ها و... را در خود جای می‌داد. در واقع ساختار اجتماعی ایران در دوره قاجار و پیش از آن نشان‌دهنده جامعه‌ای است که در چارچوب همبستگی محلی و براساس خصلت‌های

ایلیاتی و طایفه‌ای و یا محله‌ای سازمان پذیرفته بود. از سوی دیگر، یکی از خصلت‌های عمومی این جامعه در دوره مذکور، شورش و کشمکش ایلی - طایفگی است. جدال دائم میان اجزاء داخلی این جوامع و نیز درگیری‌های ایلات و طوایف با دیگر بخش‌های جامعه یکی از خصیصه‌های تاریخ ایران است (سینائی، ۱۳۸۵: ۴۸). برخی از پژوهشگران معتقدند در دوره قاجار و پیش از آن هویتی در میان ایلات و طوایف ایرانی وجود نداشته است؛ و در دوره پهلوی، سیاست تمرکزگرایانه و اسکان ایلات به دستور رضاشاه باعث شکل‌گیری هویت ایرانی در میان ایلات شده است که در مقاله‌ای از سید عطاءالله سینایی با عنوان "خاطره، اسطوره و هویت ایرانی در میان ایلات و طوایف" در این خصوص بحث شده است و نشان داده شده است که عناصر و مؤلفه‌های هویت ایرانی، پیش از دوره پهلوی در میان ایلات و طوایف ایرانی وجود داشته است. در مورد هویت در بین ایلات و عشایر تحقیقات کمی صورت گرفته است، به‌ویژه در مورد هویت در بین ایلات خمسه و ایل عرب تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است. ما در این پژوهش در صدد نمایاندن مؤلفه‌های هویت ایرانی در ایلات خمسه و به‌ویژه ایل عرب هستیم و می‌خواهیم بدانیم که اعراب فارس تا چه حد مؤلفه‌های هویت و تمدن ایرانی را درون خود دارند.

۲. شکل‌گیری ایلات خمسه

استان فارس محل استقرار ایلات قشقایی و خمسه است. قشقایی‌ها، هم از لحاظ جمعیت و هم از لحاظ محدوده جغرافیایی، بزرگ‌تر از ایلات خمسه‌اند، به

و در مرودشت اسکان یافته و به کشاورزی و دامداری اشتغال دارند. دو ایل دیگر یعنی عرب جباره و شیبانی و ایل باصری هنوز هم کوچ‌روی دارند. طول مسیر حرکت این ایل‌ها از جنوب لارستان تا حوزه بوانات و حدود اقلید و آباده بیش از شش صد کیلومتر و عرض آن از مرز کرمان تا جهرم، به طور متوسط دویست کیلومتر، است. به طور کلی، هرگاه سرزمین فارس را از شمال تا جنوب آن نصف کنیم، نیمه شرقی آن محل اسکاه ایلات خمسه و نیمه غربی محل سکونت و کوچ قشقایی‌هاست.

۴. جمعیت ایلات خمسه

هر چند امروزه آگاهی دقیقی از جمعیت ایلات نداریم و سرشماری رسمی درباره ایلات انجام نمی‌شود، اما جمعیت این اتحادیه پنج‌گانه، براساس سرشماری ۱۳۱۱ش، سی و دو هزار و پانصد خانوار و در سال ۱۳۱۵ش سی و پنج هزار خانوار ذکر شده است (افشار سیستمی، ۱۳۸۶: ۲/۶۶۹). تقریباً نیمی از جمعیت این ایلات را اعراب (جباره و شیبانی) تشکیل می‌دهند.

۵. ایل عرب

حضور اعراب در فلات ایران، به پیش از اسلام و به ویژه به دوره ساسانیان برمی‌گردد. همان‌طور که کسروی می‌نویسد:

تا آنجا که یقین است و دلیل در دست است، تاریخ هجرت تازیان به ایران را باید قرن‌ها پیش از اسلام و آغاز پادشاهی ساسانیان در نظر گرفت... از زمان ساسانیان یقین است که طوایفی از تازیان در گرمسیرهای ایران از خوزستان و بحرین و پارس و

همین دلیل نقش و کارکرد آنها در تاریخ معاصر ایران متفاوت است. اما چه عاملی موجب شکل‌گیری ایلات خمسه شد؟

قشقایی یک ایل بزرگ بود که مداوم در کشمکش‌های سیاسی خود را نشان می‌داد و حکومت‌ها مدام نگران فعالیت‌های این ایل بودند. این نگرانی‌ها در زمان ناصرالدین شاه به اوج خود رسید. شاه برای خنثی کردن قدرت قشقایی‌ها و ایجاد قدرت در مقابل آنها، فرمان ایجاد یک اتحاد عشیره‌ای جدید تحت رهبری حکام محلی شیراز - که دشمن سرسخت قشقایی‌ها بودند - را صادر کرد. اتحادیه قبیله‌ای مذکور با اتحاد پنج ایل پراکنده و منزوی در سال ۱۲۷۵ق تشکیل شد (صفی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۵۰). این اتحادیه، از ترکیب پنج ایل عرب، باصری، اینالو، بهارلو و نفر شکل گرفت و از همان زمان به نام ایلات خمسه معروف شد (فسایی، ۱۳۶۸: ۱/۳۴۵). این اتحادیه ایلی، با ابتکار و مساعدت یک بازرگان شیرازی به نام قوام الملک و از ترکیب ایل‌های عرب، ترک و ایرانی به وجود آمد (افشار سیستمی، ۱۳۶۸: ۲۳). در دوره اوج قدرت پهلوی، این اتحادیه ایلی، از لحاظ سازمان، به متتهای قدرت و اعتبار خود دست یافت (فیروزان، ۱۳۸۶: ۸۰).

۳. جغرافیای ایلات خمسه

ایلات خمسه، در ضلع شرقی فارس، از شمال تا انتهای جنوبی آن در رفت و آمد بودند و سه ایل ترک زبان آن، اینالو حدود سال‌های ۱۲۸۶-۱۲۹۷ق / ۱۸۷۰-۱۸۸۰م و بهارلو در حدود سال ۱۳۱۷ق / ۱۹۰۰م (بارث، ۱۳۴۳: ۱۹۴) و ایل نفر از اوایل دوره پهلوی به ترتیب در نقاط قره‌بلاغ فسا، داراب، لامرد

کرمان نشیمن داشته‌اند (کسروی، ۱۳۳۵: ۸۹).

ایل عرب، از ایلات خمسه، بدون تردید از نجد، عمان و یمامه آمده‌اند (دمورینی، ۱۳۷۵: ۳۵). پیشینه ورود نخستین گروه این ایل به فارس، به فتوحات نخستین اسلامی بر می‌گردد. آنها در زمان حکومت اولین سلسله‌های مسلمان، به این منطقه مهاجرت کرده‌اند (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۲۲).

مهاجرت گسترده گروه‌های عرب به ایران احتمالاً نتیجه سیاست‌های فتوحات اعراب مسلمان در سرزمین‌های متصرفی بوده است. گروه‌های مهاجر از اسباب تداوم فتح فارس به نفع خلیفه الله بودند. همچنین در صورت شورش مردمانی که سرزمین‌شان فتح شده بود، ایلات عرب می‌توانستند به عنوان یک یاور جدی در کنار دولت قرار گیرند. در شرایط عادی آنها کار جمع‌آوری مالیات را بر عهده داشتند (دمورینی، ۱۳۷۵: ۳۶). ایلات عرب فارس از دو گروه مجزا، یعنی عرب جباره و شیبانی تشکیل شده‌اند. ورود گسترده اعراب به ایران مربوط به فتوحات اسلامی می‌شود و گروهی از آنها هم به احتمال زیاد در زمان صفویه وارد ایران شده‌اند؛ به‌ویژه آنهایی که اهل تشیع بودند. اما اعراب ساکن در فارس محتمل است که از زمان بنی‌امیه و بنی‌عباس به این منطقه آمده باشند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۶: ۳۷). عزت‌الله نوذری در مورد کوچنده‌ها می‌نویسد:

پس از شکست دولت ساسانی و ورود مسلمانان عرب به ایران، اقوام عرب نخستین کوچندگان خارجی بودند که وارد فلات ایران شدند؛ هر چند پیش از این دوره نیز زندگی کوچ‌نشینی وجود داشته است (نوذری، ۱۳۷۶: ۲۴).

اکثر منابع هم در آمدن اعراب به ایران و مجزا

شدن اعراب فارس از آنها اتفاق نظر دارند، همان‌گونه که در *فارسنامه ناصری* آمده، اعراب فارس جماعتی از اعراب بادیه نجد و یمامه عربستان هستند که از زمان خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس و یا حتی زودتر از آن برای تسخیر فارس با عیال و مواشی خود به فارس آمده و به عادت خود در چادرهای سیاه زمستانه و تابستانه در دشت و کوهستان آمد و شد می‌کردند (حسینی فسائی، ۱۳۷۳: ۳۱۱).

مطالعه منابع به‌هم‌ریختگی نظرات آنان درباره زمان ورود اعراب به فارس را نشان می‌دهد. علت اصلی را باید در تفکیک قایل نشدن نویسندگان بین عرب شیبانی و جباره جستجو کرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که پس از اسلام، اعراب در دو مرحله وارد فارس شدند؛ گروه نخستین همان اعراب شیبانی هستند که *فارسنامه* به آنان اشاره می‌کند و در هنگام فتوحات نخستین وارد فارس شدند. دسته متأخر اعراب جباره هستند که به هنگام تشکیل دولت شیعی صفوی در سده دهم هجری وارد فلات ایران شدند و در فارس سکنی گزیدند. علت مهاجرت طایفه اخیر به فارس همان نزدیکی مذهبی با دولت صفوی و بود. بررسی میدانی پژوهشگران این مقاله نشان می‌دهد که اعراب شیبانی - که قدمت بیشتری در سکونت در فارس دارند - بیشتر تحت تاثیر و نفوذ فرهنگ و رسوم ایرانی قرار دارند و حتی واژگان فارسی بیشتری در زبان محاوره‌ای آنان دیده می‌شود.

ایلات عرب شیبانی و جباره، از دوره صفوی به این سو، جزو طوایف شناخته شده فارس بودند (خورموجی، ۱۳۸۰: ۱۱۳). از گذشته دور تا سال

دوره قاجار، جزیی از تحولات درونی قدرت به خصوص در فارس بودند.

۶. هویت و تعاریف

واژه هویت (Identity) از ریشه "iden" به معنای همان بودن گرفته شده است. به گونه‌ای دیگر، آنچه موجب شناسایی شخص، قوم، ایل و ملتی می‌شود هویت آن نامیده می‌شود (صدر، ۱۳۷۷: ۱۵، ۱۶). برای هویت تعاریف گوناگونی ارائه شده است و به‌طور کلی پاسخی است به سؤال من کیستم؟ (رجب‌زاده، ۱۳۶۷: ۹۷؛ پارسانیا، ۱۳۹۰: ۳۹). انسان تنها در پرتو دیگری است که خود می‌شود و هویت می‌یابد. هویت همواره انواع و اشکال مختلفی داشته است که مهم‌ترین اشکال آن هویت فردی و اجتماعی است. هویت قومی و هویت ملی از انواع هویت اجتماعی است.

هویت قومی بخشی از هویت اجتماعی افراد است که در کنار هویت‌های محله‌ای، منطقه‌ای، نژادی و جز آن قرار می‌گیرد (صالحی امیری، ۱۳۸۲: ۷۲). در مورد هویت قومی تعاریف گوناگونی ارائه شده است نمونه آن تعریف تاجفل است. وی معتقد است که هویت قومی بخشی از خود است که از آگاهی اعضای گروه نسبت به یکدیگر و از ارزش‌ها و دلبستگی‌های عاطفی مهم ناشی از آن عضویت به دست می‌آید (Phinney, 1996: 9). ساباتیر به جای هویت قومی بر قومیت نمادین اشاره کرده که به معنای تمایل به حفظ نوعی حس قومی و تعهدات عمیق و ریشه دار و پیوند با رفتارهای اجتماعی قومی است و به فرد کمک می‌کند تا بفهمد چه کسی است (Sabatier, 2008: 87).

۱۲۹۸ق / ۱۸۸۱م حاکمان ایل عرب از اعراب شیبانی بودند و ایل باصری نیز زیر نظر آنها اداره می‌شد. حاج ابراهیم‌خان کلانتر برای براندازی و انقراض سلسله زندیه و روی کار آوردن حکومت قاجاریه از سران ایل عرب کمک گرفت (شمیم، ۱۳۸۰: ۳۵). اما فرزام اجلالی این گونه می‌نگارد که پیش از فتح شیراز توسط قاجارها، جعفرخان توسط کارگزاران حکومت زند به قتل رسید و لطفعلی‌خان، پسرش، که در لارستان به سر می‌برد، برای حفظ حکومت، همراه با اعراب ساکن استان فارس به مقابله با آقا محمدخان شتافت (اجلالی، ۱۳۸۳: ۲۱).

با توجه به مطالب متناقض فوق، این چنین به نظر می‌رسد که ایل عرب در هنگامه انتقال حکومت از زندیه به قاجار نقش داشته‌اند، خواه آنان در جبهه لطفعلی‌خان بوده باشند یا در جبهه حاج ابراهیم‌خان کلانتر، به هر حال نقش آنها در این برهه از تاریخ ایران غیرقابل انکار و مسلم است.

پس از سال‌های ۱۲۸۵ و ۱۲۹۸ق، یعنی زمان کشته شدن علی قلی‌خان عرب و وفات رضاقلی‌خان سرتیپ، هر دو از خوانین عرب شیبانی (فسائی، ۱۳۷۳: ۳۱۲)، تمرکز قدرت در ایل عرب از بین رفت و هر طایفه از این ایل را کلانتر و هر تیره را کدخدا و پایین‌تر و کوچک‌تر از آن را ریش سفیدها اداره می‌کردند. اعراب فارس همیشه در جبهه مخالف اعراب خوزستان قرار می‌گیرند، مثلاً اعراب خوزستان از متحدین قشقای‌ها هستند ولی اعراب فارس در مقابل آنها، به عضویت اتحادیه ایلات خمسه درآمدند (نقیب‌زاده، ۱۳۶۸: ۳۸). نگاهی به تحولات سیاسی در جنوب ایران نشان می‌دهد که اعراب فارس از دوره صفوی به بعد، و به‌ویژه در

کدی سه مؤلفه جغرافیای فلات ایران، زبان فارسی و مذهب شیعه را از عناصر اصلی هویت ایرانی می‌داند (کدی، ۱۳۸۱: ۱۰-۲۲). گودرزی به ابعاد اجتماعی و احساس تعلق خاطر مشترک و تعهد افراد به اجتماع ملی، تاریخی و رخدادها، شخصیت‌ها و فراز و نشیب‌های تاریخی، جغرافیایی ناظر بر قلمرو سرزمین مشخص، سیاسی و تعلق به نظام واحد سیاسی، دینی و اعتقاد به دین واحد و آیین‌های آن و در نهایت بعد فرهنگی و ادبی ناظر بر سنت‌ها، اسطوره‌ها، فولکلور، هنر، معماری، زبان و ادبیات ملی می‌پردازد (گودرزی، ۱۳۸۳: ۳۱۱).

مرتضی ثاقب‌فر و رواسانی به طور کلی به ایرانی‌ت و اسلامیت و ارزش‌های نوین برای هویت ایرانی نظر دارند (ثاقب‌فر، ۱۳۷۹: ۲۲؛ صالحی عمران و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۰). عبدالکریم سروش نیز به همین سه‌گانه ایران و اسلام و غرب معتقد است (رجائی، ۱۳۸۲: ۴۸-۷۱). شاهرخ مسکوب تاریخ و زبان را برای ایرانیان مقوم شخصیت می‌داند (همان‌جا). شهید مطهری در *خدمات متقابل ایران و اسلام* به همین دو عنصر ایران و اسلام تأکید دارد (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۳۶).

بررسی تاریخی و میدانی ما از ایل عرب خمسه نشان می‌دهد که آنان به نحو آشکاری ایرانی شده‌اند و به سرزمین، تاریخ و فرهنگ جامعه ایرانی پیوسته‌اند و عوامل فرهنگی و هویتی ایرانی در وجود آنها نهادینه شده است. در بین اعراب فارس غیر از زبان مادریشان — که البته در زبان آنان واژه‌های فراوان فارسی و همچنین لری و ترکی دیده می‌شود. در همه موارد ذکر شده با فرهنگ و هویت جامعه ایرانی به‌ویژه خطه جنوب، احساس

هویت ملی نیز مفهومی تاریخی است که از ابتدا به اشکال مختلف وجود داشته است و به‌زعم برخی از صاحب‌نظران علوم انسانی یکی از اساسی‌ترین مباحث عصر نوین است که بعد از رنسانس به‌وجود آمده است (Miller, 1995: 207). اصولاً بحث از هویت ملی به تشکیل دولت برمی‌گردد، تشکیل دولت‌های ملی پدیده دوران جدید است و به‌معنای عبور از هویت‌های سنتی به هویت جدید ملی است. در این مرحله، به جای اینکه افراد خود را بر اساس تعلق مذهبی و قبیله‌ای و یا نژادی شناسایی کنند، بر اساس تعلق به ملتی خاص یا جغرافیای معین و نظام حکومتی معین شناسایی می‌شوند (مکنزی، ۱۳۷۵: ۲۱۸). از هویت ملی تعاریف گوناگونی ارائه شده است؛ از شناسایی خود انسان با مرزهای جغرافیایی دولت ملی (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۹۱)، تا احساس تعلق و تعهد نسبت به اجتماع ملی در جامعه کل (اشرف، ۱۳۷۸: ۵۳۵؛ یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۵۰). به‌نظر می‌رسد که هویت ملی، نوعی احساس تعهد و تعلق نسبت به مجموعه‌ای از عناصر مشترک ملی جامعه است که فرد طی فرایند اجتماعی شدن و در تعامل با دیگران در عرصه‌های مختلف به‌دست آورده و خود را بدان متعلق می‌داند.

۷. مؤلفه‌های هویت ایرانی و ایلات عرب فارس

اندیشمندان زیادی با بررسی تاریخ و تمدن ایران به هویت ملی و شاخصه‌های آن پرداختند؛ زرین‌کوب (۱۳۷۶: ۳۸۹) فرهنگ را مؤلفه مهم هویت ملی می‌داند. برخی پژوهشگران نگاهشان به تاریخ بوده و آن را عمده‌ترین عنصر هویت ملی برشمرده‌اند (میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۳۲۲؛ احمدی، ۱۳۸۳: ۱۸۹). نیکی

کلانتر طایفه غنی و طوایف همجوار، رهبری بخشی از جنگ‌های چریکی و نامنظم علیه پلیس جنوب را برعهده داشت (سفیری، ۱۳۶۴: ۱۵۶). عشایر محلی از ایشان با نام «سردار جنگی» و «جلوگیر فرنگی» در اشعار خویش یاد کرده‌اند (نجفی، ۱۳۸۰: ۴۲).

شاهنامه‌خوانی در بین ایلات و عشایر ایرانی، به‌ویژه بختیاری‌ها، قدمت دیرینه دارد. لایارد، دیپلمات انگلیسی، که در سال‌های ۱۸۳۹-۱۸۴۲م به ایران مسافرت کرد، از شاهنامه‌خوانی در میان بختیاری‌ها یاد کرده است (لایارد، ۱۳۶۷: ۱۶۱). به دلیل مجاورت قشقایی‌ها با ایل بختیاری در ییلاق، شاهنامه‌خوانی در بین آنان رواج پیدا کرد. به نظر می‌رسد شاهنامه‌خوانی از این طریق در بین ایل عرب که با ایل قشقایی در تماس مداوم بودند، رواج پیدا کرد به گونه‌ای که این طایفه با وجود پیشینه عربی، بزرگان و قهرمانان خود را با نام پهلوانان شاهنامه اسم می‌برند و باعث افتخار خود می‌دانند که افراد شجاع خود را به این نام‌ها منتسب می‌کنند:

همان شیر یگانه پور رستم
نزاید مادر گیتی به عالم
که سردار عرب شیر ژیان رفت
امیر محترم صاحب قران رفت
تمام مرد و زن نیلی ببوشید
چو فرهادی ز کوه بیستون رفت

(نجفی، ۱۳۸۶: ۳۳)

و یا شعر زیر:

پلنگ افکن شجاع شیرگیری
سلاطون صفت دارا سریری
لبردونی بود گلزار نامش
چو خورشید آفرین در قلعه‌گیری

(همان: ۳۶)

همبستگی و هماهنگی زیادی دیده می‌شود و در رسوم و فرهنگ آنان تفاوت عمده‌ای با دیگر اقوام ایرانی مانند قشقایی‌ها، ایل فارس زبان باصری و لر‌ها و بختیاری‌ها دیده نمی‌شود. در زیر به نمونه‌هایی از شاخصه‌های هویت ایرانی ایلات عرب فارس می‌پردازیم:

۸. شعر و ادبیات

یکی از مواردی که نشان آشکاری از پیوند عشایر با ایران و هویت ملی ایرانی است، نفوذ عمیق فرهنگ و ادب ایرانی است. بدیهی است که زبان و ادبیات به عنوان ارکان مهم فرهنگ جامعه، محتوای هویت یک جامعه را تشکیل می‌دهند و متون ادبی نماد ادبیات و فرهنگ محسوب می‌شوند. زبان عربی ایلات عرب فارس به سبب سکونت در منطقه فارس و همزیستی با گروه‌های فارس، ترک و لر، با فارسی، ترکی و لری درآمیخته و واژه‌های زیادی، به‌ویژه از زبان فارسی به زبانشان راه یافته است. جبارها به‌جز زبان مادری‌شان، عربی، با این زبان‌ها نیز آشنا هستند (کمال‌الدوله، بی‌تا: ۱۴۹).

در گذشته، بین ایلات و عشایر افراد باسواد تحت عنوان «مباشر»، «ملا مکتبی» بودند که تاحدی سواد ادبی و تاحدودی هم سواد ریاضی داشتند. در بین این افراد، بعضی نیز طبع شعر داشتند و به سرودن شعر می‌پرداختند حتی بعضی از افراد بی‌سواد هم طبع شعری داشتند و در ایلات عنوان شاعر می‌گرفتند (نجفی، ۱۳۸۵: ۱۲۴). افراد شجاع و رادمردان در شعر این شاعران جایگاه خاصی داشتند. یکی از این افراد که او را هم‌ردیف رئیس علی دلواری می‌دانند، سعدالله خان غنی، فرزند رستم خان، بود (همان: ۲۷۲). سعدالله خان غنی برادر میرجان خان،

۹. عید نوروز

نوروز بزرگ‌ترین جشن ملی ایرانیان است، که در نخستین روز از اولین ماه سال خورشیدی آغاز می‌گردد (بزرگ‌زاد، ۱۳۵۰: ۱۲). برتری این جشن بر سایر جشن‌ها از آن جهت است که پایان زمستان و آغاز نو شدن جهان است (صفا، بی‌تا: ۶۳). تقدم و احترام و بزرگی نوروز بیش از حد توجه و انتظار است چون با ماه فروردین، که ویژه‌ی فروشی‌ها و ارواح طیبه است شروع می‌شود (رضی، ۱۳۶۱: ۲۳).

از گذشته دور تاکنون، نوروز یکی از اعیاد بزرگ و ملی ایرانیان بوده و هست. این جشن در بین ایرانیان با آداب و مناسک خاص و باشکوهی اجرا می‌شود. با وجود اینکه ایل عرب ماهیت و اصالتی عربی دارند، این جشنرا با شکوه و جلال تمام برگزار می‌کنند که به نظر می‌رسد به واسطه‌ی زندگی این ایل در میان مردمان خطه‌ی کهن فارس باشد. در نظر اعراب فارس، نوروز مهم‌ترین جشن ملی و عید آنان است. در نزد آنان، این عید همان اهمیتی را دارد که در بین دیگر ایلات ایرانی نظیر لرها دیده می‌شود. شادی‌ها و جشن‌های عروسی آنان بیشتر در ایام نوروز و موسم بهار برگزار می‌شود. مراسمی که با ساز و دهل و رقص محلی، با شادی و شکوه خاصی انجام می‌شود. پیش از ورود و تأثیر عنصر مدرن و زندگی جدید شهرنشینی متأثر از فرهنگ مدرن و غرب، ابزار و آلات موسیقی و لباس سنتی عشایر عرب فارس همان‌هایی بودند که در میان دیگر اقوام جنوب ایران، همچون قشقایی‌ها، لرها و بختیاری‌ها، استفاده می‌شود (سهام‌پور، ۱۳۷۷: ۲۲۷)؛ هرچند که هنوز هم شکل سنتی آن گسترده است. به‌علاوه،

نوروز در ادبیات و اشعار آنان نیز به چشم می‌خورد؛ شاعر ملی عرب، ملا حسینعلی صداقت، در باب نوروز شعری سروده است که نشان از آگاهی وی در باب انتساب این جشن به شخصیت‌های اسطوره‌ای ایران دارد:

تو ای نوروز اسلامی که عید باستان هستی
 نشان و یادگار خوبی از عصر کیان هستی
 یکی گوید ز جمشید و یکی گوید ز کیخسرو
 یکی گفت از کیومرث این چنین دائم جوان هستی
 ز هرکس هستی ای نوروز شادی آفرین ما
 که تو سر مرکز تاریخ اقلیم کیان هستی
 چو تو آیی بریزد کینه‌ها از قلب ایرانی
 یقینم شد که وحی منزل پیغمبران هستی
 (صداقت، ۱۳۳۴: ۴۰)

۱۰. چهارشنبه سوری (چله به‌در)

چهارشنبه سوری یکی از جشن‌های ایرانی است که در شب آخر چهارشنبه سال برگزار می‌شود. هاشم رضی در کتاب گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان، درباره‌ی چهارشنبه سوری می‌نویسد:

ایرانیان در یکی از چند شب آخر سال جشن سوری را که عادت و سنتی دیرینه بود، با آتش افروزی همگانی برپا می‌کردند (رضی، ۱۳۷۱: ۱۸۳).

با توجه به محل سکونت و بیلاق - قشلاق ایل عرب و گذراندن تابستان در مناطق بوانات، مرودشت، پاسارگاد و آبادۀ فارس که مهد تمدن ایرانی و محل حکومت و پایتخت هخامنشیان بوده است و نیز به دلیل ارتباط با قشقایی‌ها و دیگر ایلات ایرانی ساکن فارس و همچنین به علت مراوداتی که با مناطق یکجانشین و شهری این مناطق داشتند،

آتش می‌شدند، بخور می‌سوزاندند و آتش‌فروزان را به خدا پیشکش می‌کردند. لذا اینان سمبل پیامردی می‌شدند (ورمازن، ۱۳۷۲: ۱۷۵-۲۱۴).

با توجه به مطالب فوق، نماد شیر در ایران هم اکنون به عنوان سمبل مردانگی و رشادت محسوب می‌شود و به همین دلیل بر سر قبر افراد بزرگ ایل بختیاری که به رشادت و پیامردی معروف بودند، مجسمه شیر سنگی می‌گذاشتند و طی سال‌های متمادی و به واسطه هم‌جواری این ایل با ایل‌های بزرگ دیگر، این فرهنگ ایرانی به میان ایلات خمسه و ایل عرب راه پیدا کرده است.

قبرستان‌های ایل خمسه معمولاً بالای تپه یا پشته‌ای قرار داشتند، ولی تعدادی از قبرستان‌های ایلی که در مناطق هموار است، بدون سنگ نوشته است. از دیرباز تعدادی از طایفه‌ها بر روی قبرهای مرده‌های خود سنگ نوشته داشتند. تصویر اشخاص شجاع و دلیر ایل که در نزاع طایفه‌ای یا درگیری با مأموران دولتی کشته می‌شدند را، در حالی که تفنگ بر دوش و سوار اسب بودند، بر سنگی بالای قبر آنها حک می‌کردند. در مواردی، بر روی قبر این اشخاص مجسمه شیر که اطراف آن اشعار حماسی به زبان فارسی حک شده و حکایت از دلآوری آنها دارد، نصب شده است. این مورد پیرامون قبور درگذشتگان ایل بهارلو و ایل عرب شیبانی بیشتر مشاهده می‌شود (نجفی، ۱۳۸۶: ۱۲۵).

۱۲. آبریزگان (مراسم باران بارانی)

جشن آبریزگان در جشن تیرگان، یعنی تیر روز، روز سیزدهم از ماه تیر بود. تیر، یا طبق اوستا؛ تیشتریه یزد باران می‌باشد و نام ستاره باران زاست که سروده

جذب آیین و سنت‌های کهن ایرانی شدند که بیشتر از همه این آیین‌ها و سنت‌ها، آنهایی که با زندگی کوچ‌نشینانی بیشتر هم‌خوانی دارند را حفظ کردند. به علت اینکه آیین چهارشنبه سوری در چهارشنبه آخر سال برگزار می‌شد و به نوعی خوش‌آمدگویی به فصل بهار بود، مراسمی به نام چله به‌در در میان ایل عرب برگزار می‌شد که اجرای آن بدین صورت بوده است که عشایر زمانی که در زمستان در مناطق گرمسیر به سر می‌بردند، مراسم چله به‌در برگزار می‌کردند. این مراسم به مناسبت خداحافظی با زمستان و خوش‌آمدگویی به فصل بهار بود. بدین صورت که در یک محل تمام گوسفندان را جمع می‌کردند و دو طرف آن را آتش به پا می‌کردند و با رقص و پایکوبی به شادی می‌پرداختند و هم‌زمان شعری را هم‌خوانی می‌کردند که مصراع آخر آن چنین بود است: «چله به‌در قضا به‌در» (مصاحبه شماره ۳).

۱۱. نماد شیر

شیر از جمله موجوداتی است که بنا به ویژگی‌های خاصش در تمامی فرهنگ‌ها و تمدن‌های باستانی نشانه‌ها، نقوش نمادین و فرم‌های متنوع را به خود اختصاص داده است. فرهنگ و تمدن ایرانی هم، مانند سایر تمدن‌ها، کاربردهای فراوانی از این نقش داشته است. در تصاویر میترا سر شیر دیده می‌شود که مهر، گره خورشید را در دست دارد. شیر مرحله چهارم از هفت مرحله تشریف به آیین میتراپیسم و آتش نماد شیر و نشانه طهارت و پاک‌کنندگی بود. در دین میترا منظور از آتش، آتش روز آخرت است. آتش شیر را با میترا و خورشید مرتبط می‌ساخت. کسانی که به مرحله شیر تشریف می‌یافتند، نماد عنصر

ویژه‌ای به نام وی در بخش یشت‌های اوستا آمده است (رضی، ۱۳۸۵: ۱۶۵). ولی براساس نظر کریستین سن، این جشن در روز سی‌ام بهمن برگزار می‌شد که با نظر و گفته ذبیح الله صفا مطابقت دارد. آبریزگان انیران روز، روز سی‌ام از بهمن ماه بود. این عید از عهد فیروز، پادشاه ساسانی، به بعد معمول شد و دلیل آن خشکسالی‌های چند سال پی در پی بود (صفا، بی تا: ۱۲۹).

اگر جشن آبریزگان را به مناسبت بارش باران، یا به نوعی درخواست بارش باران، بدانیم به علت تداوم اقلیم خشک در ایران، این جشن هنوز هم در گوشه و کنار این مرز و بوم، به‌ویژه مناطقی که کویری و کم‌بارش هستند، برگزار می‌شود. این جشن در میان ایل عرب، به‌صورت مراسم باران‌خواهی صورت می‌گرفت؛ به این صورت که در زمستان‌ها که باران به تعویق می‌افتاد و عشایر خشکسالی را احساس می‌کردند، عده‌ای از جوانان شب دسته‌ای تشکیل می‌دادند و یک نفر را از میان خود گریه می‌کردند و با تکرار این اشعار: *الله بده بارون، بهر عیال دارون، مستی جوی داشتیم، سر تلی کاشتیم. الله بده بارون، الله بده بارون.* زمانی که به چادرهای ایل می‌رسیدند با سر دادن اشعار و زدن چوب به سقف چادرها طلب آرد می‌کردند. بعد از جمع‌آوری مقداری آرد، آن را در جایی خمیر کرده و نان می‌پختند. در حین خمیر کردن، سنگ ریزه‌ای در میان خمیر می‌گذاشتند و بعد از پختن و آماده شدن نان شروع به خوردن می‌کردند و منتظر می‌ماندند که سنگ ریزه نصیب چه کسی خواهد شد او را به باد کتک می‌گرفتند تا از خدا طلب باران کند. یک نفر

ضامن او می‌شد و قول بارش باران در روزهای آتی را می‌داد (مصاحبه شماره ۲).

۱۳. مراسم پُرسه

زردشتیان در روز سوم درگذشت فرد، مجلس ترحیمی که آن را پُرسه Porseh می‌گویند، برپا می‌کردند. ریشه واژه پُرسه از کلمه پُرسِت Peresat از مصدر پرس peres به معنی پرسیدن و سؤال کردن است که در واقع به مفهوم عزاپرسی از خانواده مصیبت دیده بوده است. واژه پُرسه به معنی مجلس ختم و ترحیمی است که پس از سه روز عزاداری برگزار می‌شود. این مجلس ترحیم به یاد شخص درگذشته برگزار می‌گردد (آذرگشنسب، ۱۳۴۸: ۵۳؛ همو، ۱۳۷۲: ۲۲۴). در این مجالس افراد با صاحب‌عزا همدردی کرده و در تألمات او خود را شریک می‌دانند.

در میان ایلات خمسه و ایل عرب بعد از فوت میت سه روز در خانه میت مراسم عزای پرسه دارند که بعد از روز سوم مراسم به اتمام می‌رسد. این سه روز مراسم عزای پرسه در میان این ایل به پرسه معروف است که به نظر میرسد به واسطه هم‌جواری و مراوده این ایل با ایلات فارس زبان منطقه فارس و زندگی در این خطه کهن و باستانی این آیین در مورد عزای پرسه از فرهنگ و آداب رسومات این منطقه به ایل عرب وارد شده باشد (مصاحبه شماره ۱).

امروزه این رسم کهن تنها در ایل عرب دیده می‌شود و جزء جدایی‌ناپذیر مراسمات و مجالس ایل عرب خمسه است و این نشان می‌دهد عرب فارس تا چه اندازه حافظ سنن کهن ایرانی است.

۱۴. باورهای مذهبی

اعراب خمسه شیعه مذهب هستند. همان طور که یکی از شاخصه های هویت ملی ایرانیان دین اسلام و به ویژه مذهب تشیع است، اعراب فارس نیز چنین اند. هر چند یکی از دلایل گسترش اسلام در ایران، حضور اقوام عرب مسلمان در ایران است ولی همگامی آنان در تحولات مذهبی این سرزمین و گرایش آنان به شیعه نشان می دهد که آنان با تاریخ تحولات فکری و مذهبی سرزمین ایران همسو بوده اند. اعتقاد به شیعه و الگوهای شیعی چنان است که شیوه زندگی مشترک ایلات عرب فارس و فرهنگ آنان را متأثر کرده است.

اعراب فارس، علاوه بر برپایی مراسم شیعه همچون اعیاد مذهبی و مراسم سوگواری حادثه کربلا و غیره رسم خاصی دارند که تلفیقی از اعتقادات شیعی و شرایط خاص زندگی ایلی و قبیله ای آنان است. این رسم خاص که در دیگر ایلات جنوب و فارس نیز دیده می شود، کهله (kehle) نام دارد (مصاحبه شماره ۴). گرایش شدید گروه های کوچ نشین و قبایل چادر نشین (البته شیعی مذهب) به حضرت عباس (ع) را هم می توان ناشی از سکونتگاه ها و سبک زندگی آنان و هم اعتقاد عمیق مذهبی به ائمه و خاندان اهل بیت (علیهم السلام) تصور نمود. عباس بن علی (ع) نماد شجاعت، جسارت، مردانگی و وفاداری است، و در آن سو، محیط جغرافیایی که گروه های کوچ نشین در آن به سر می برند که توأم با مشققات و خطرات بی شماری بوده، به علاوه منازعات پیاپی با راهزنان یا قبایل دیگر، این سبک زندگی را به مراتب از زندگی یکجانشینی روستا و شهر، دشوارتر جلوه می داد، که

این می توانست سبب گرایش هرچه بیشتر قبایل کوچروی شیعی مذهب ایران به حضرت عباس باشد، زیرا لازمه زندگی در چنین شرایطی، داشتن ویژگی های رفتاری ای مانند تهور، دلآوری و عدم پیمان شکنی است.

در بین اعراب فارس بویژه عشایر و روستائیان آنها رسمی به نام کهله حضرت عباس (ع) وجود دارد مبنی بر اینکه اگر کسی در یک شرایط زمانی و مکانی سخت و صعب العبور گرفتار شود و توانایی حمل اموالش را نداشته باشد، برای حفظ آن، چند تکه سنگ دور آن چیده و خود به منزل می رود تا اموالش ایمن بماند. این سنگ چینی با نام حضرت عباس (ع) انجام می شود تا کسی به اموال آنها دستبرد نزند؛ چرا که مردم بر این باورند که خراب کردن این سنگ چینی، یک گناه نابخشودنی است و به همین دلیل، حتی دزدان هم احترام این سنگ چینی را نگه می دارند. داستان هایی در میان آنان وجود دارد بر این اساس که مثلاً یک دزد، به علت بی اعتنائی به کهله حضرت عباس به سرنوشت شومی دچار گردیده است. این رسم در میان لرها (شهبازی، ۱۳۶۶: ۱۶۱) و مردم کازرون (بهروزی، ۱۳۴۸: ۴۶۱) نیز وجود دارد. این اعتقاد تا اندازه ای مرسوم و معتبر است که حتی به صورت یک ضرب المثل درآمد، چنانکه گفته شده اگر کسی جرم کوچکی مرتکب شده و بخواهند او را تنبیه بیش از حد نمایند، در واکنش به این اقدام می گوید: «مگر سنگ چینی حضرت عباس را خراب کردم» (زارعی، ۱۳۷۴: ۹۴۳).

۱۵. نتیجه گیری

بررسی پژوهشی ما نشان می دهد که اعراب فارس،

می‌دانند و در حفظ و حراست از خاک ایرانی همانند دیگر اقوام ایرانی کوشش فراوان کردند که نمونه‌های آن را در مبارزات این ایل با پلیس جنوب می‌توان مشاهده کرد.

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی. تهران: نشر نی.
- آذرگشنسب، موبد اردشیر (۱۳۴۸). *آیین کفن و دفن زرتشتیان*. تهران: فروهر.
- آذرگشنسب، موبد اردشیر (۱۳۷۲). *مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان*. تهران: فروهر.
- احمدی، حمید (۱۳۸۳). «هویت ملی ایرانی ویژگی‌ها و عوامل پویایی آن»؛ گفتارهایی دربارهٔ هویت ملی در ایران. گردآوری و تدوین داوود میرمحمدی. ش ۱۵. تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- اشرف، احمد (۱۳۸۳). *بحران هویت قومی و ملی در ایران؛ «ایران: هویت، ملیت، قومیت»*. به کوشش حمید احمدی. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۷۳). *مسالک الممالک*. محمد بن اسعد بن عبدالله تستری. ایرج افشار. تهران: موقوفات محمود افشار یزدی.
- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۶۸). *ایل‌ها و چادرنشینان و طوایف عشایر ایران*. چاپ دوم. تهران: نسل جوان.
- بارث، فردریک (۱۳۴۳). *ایل باصری*. ترجمه کاظم ودیعی. تهران: دانشگاه تهران.
- بزرگ‌زاد، حبیب‌الله (۱۳۵۰). *جشن‌ها و اعیاد ملی و مذهبی در ایران قبل از اسلام*. اصفهان: بی‌نا.
- بهروزی، علیقتی (۱۳۴۸). *واژه‌ها و مثل‌های شیرازی و کازرونی*. شیراز: اداره کل فرهنگ و هنر فارس.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی (۲)*. تهران:

اعم از شیبانی یا جباره، هم در برپایی رسوم و آداب کهن ایرانی اهتمام خاص دارند و هم به صورت ذهنی خود را به کلیت ایرانی متصل می‌دانند. اعراب فارس به علت تداوم ارتباطی با دیگر عناصر جامعه ایرانی و سکونت دراز مدت در فارس به شدت متأثر از تمدن ایرانی قرار گرفتند. قطع ارتباطی آنان با سرزمین آبا و اجدادی در شبه جزیره عربستان، گره خوردن مسایل آنان با مردمان ایران زمین و حضور در جغرافیای طبیعی و تمدنی ایرانی، باعث شد تا به شدت تحت تاثیر فرهنگ و هویت ایرانی قرار گیرند و در پاسداشت از رسوم کهن ایرانی کمتر از دیگر اقوام ایرانی تلاش نکردند.

همان‌گونه که نشان داده شد این ایل با وجود ماهیت عربی‌اش دارای مؤلفه‌های زیادی از هویت ایرانی است که به دلیل زندگی و کوچ در مسیر استان فارس که مهد تمدن کهن ایرانی است و مراوده با مردمان این سرزمین و ایلات این خطه، خلق خوی ایرانی گرفته اند به گونه‌ای که می‌توان گفت که فرهنگ عربی خود را از دست داده و فرهنگ ایرانی گرفته اند و در حفظ این فرهنگ و حراست از آن نهایت کوشش را اعمال نموده اند، مویید این مطلب از بین رفتن برخی از آداب و سنن اصیل در بین مردم شهرنشینی است که هنوز در بین این ایل پابرجاست.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که اقوام و ایلاتی که در فلات ایران زندگی می‌کنند خود را ایرانی می‌دانند و به این ایرانیت خود می‌بالند یکی از این ایلات ایل عرب است که با توجه به این که زبان آنها عربی آمیخته به فارسی است خود را ایرانی

- شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
ثاقب‌فر، مرتضی (۱۳۷۹) شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ ایران. تهران: انتشارات قطره و معین.
حسینی فسائی، میرزا حسن (۱۳۶۸). فارسنامه ناصری. تهران: سنائی.
خورموجی، محمدجعفر (۱۳۸۰) نزهت الاخبار (تاریخ و جغرافیای فارس). به کوشش علی آل داود. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
دمورینی، ژ (۱۳۷۵) عشایر فارس. ترجمه جلال‌الدین رفیع‌پور. تهران: دانشگاه تهران.
رجائی، فرهنگ (۱۳۸۲) مشکله هویت ایرانیان امروز. تهران: نشر نی.
رجب‌زاده، احمد (۱۳۶۸). جامعه‌شناسی (۱). تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌هایی درسی ایران.
رضی، هاشم (۱۳۷۱) گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان. تهران: بهجت.
رضی، هاشم (۱۳۷۱). جشن‌های آب. تهران: بهجت.
زارعی، محمد (۱۳۷۴). سیمای ممسنی. بی‌جا: نهایندی.
زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۶). «ایران در کشاکش ایام، حکایت همچنان باقی است». سخن. ش ۱.
سفیری، فلوریدا (۱۳۶۴) تاریخ ایران. ترجمه منصور اتحادیه و منصوره جعفری فشارکی. تهران: نشر تاریخ.
سهام‌پور، هوشنگ (۱۳۷۷). تاریخچه ایلات و عشایر عرب خمسه فارس. شیراز: کوشامهر.
سینائی، عطاالله (۱۳۸۵). «نظام ایلیاتی و الگوی حکومت در ایران» تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی. دوره پنجم (پائیز و زمستان ۱۳۸۴ و بهار و تابستان ۱۳۸۵). ش ۶ و ۷.
شمیم، علی‌اصغر (۱۳۸۰). ایران در دوره سلطنت قاجار. تهران: زریاب.
صالحی امیری، سید رضا (۱۳۸۵). مدیریت منازعات قومی. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
صالحی عمران و دیگران (۱۳۸۷). بررسی میزان توجه به مؤلفه‌های هویت ملی در کتاب‌های درسی دوره راهنمایی. مطالعات ملی. ش ۳۵.
صداقت، حسینعلی (۱۳۳۴). تاریخچه عشایری ایلات خمسه. شیراز: بی‌نا.
صدر، ضیاء (۱۳۷۷). کثرت قومی و هویت ملی. تهران: اندیشه نو.
صفا، ذبیح‌الله (بی‌تا). گاه‌شماری و جشن‌های ملی ایرانیان. تهران: مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی صفی‌نژاد، جواد (۱۳۶۸). عشایر مرکزی ایران. تهران: امیرکبیر.
صدائیان، اسکندر و امین دهقانی (۱۳۹۰). برنامه‌ریزی زیست بوم‌های عشایری. اصفهان: جهاد دانشگاهی عمید، حسن (۱۳۵۶). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.
فیروزان، ت (۱۳۶۲). درباره ترکیب و سازمان ایلات و عشایر. مجموعه کتاب آگاه (ایلات و عشایر). انتشارات آگاه.
کدی، نیکی (۱۳۸۱). ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان. تهران: ققنوس.
کسروی، احمد (۱۳۳۵). شهریاران گمنام. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
کمال‌الدوله قاجار، محمدحسن (بی‌تا). جهان‌نمای مظفری. تهران: چاپ سنگی.
گودرزی، حسین (۱۳۸۴). گفتارهایی درباره جامعه‌شناسی هویت در ایران. تهران: تمدن ایرانی.
مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). خدمات متقابل اسلام و ایران. تهران: صدرا.
مکنزی، یان (۱۳۵۷). مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی. ترجمه م. قائد. تهران: نشر مرکز.
میرمحمدی، داوود (۱۳۸۳). هویت ملی در ایران. تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
نجفی، علی‌محمد (۱۳۵۸). بزرگان ایل عرب و ایلات.

Miller, D. (1995). *On Nationality*. Oxford: Oxford University Press.

Sabatier, Colette (2008) *Ethnic and National Identity among second generation immigrant adolescents in France*. *Journal of Adolescence*. 31.

اسناد شفاهی

مصاحبه شماره ۱: مصاحبه با حاج مهدی یاراحمدی از سالمندان تیره غنی. ایل عرب در تاریخ ۹۲/۲/۵.

مصاحبه شماره ۲: مصاحبه با حاج کاکا جان منشی از سالمندان تیره غنی. ایل عرب در تاریخ ۹۲/۲/۱۳.

مصاحبه شماره ۳: مصاحبه با بهمن اشرف از سالمندان تیره غنی. ایل عرب در تاریخ ۹۲/۵/۳.

مصاحبه شماره ۴: مصاحبه با محمدقلی اشرف از سالمندان تیره غنی. ایل عرب در تاریخ ۹۳/۱/۱۷.

قم: انتشارات ائمه.

نجفی، علی محمد (۱۳۸۰). *ایلات خمسه*. شیراز: همسایه.

نجفی، علی محمد (۱۳۸۶). *وقایع ایلات خمسه*. چاپ

سوم. قم: جام جوان.

نقیب‌زاده، احمد (۱۳۶۸). *دولت رضا شاه و نظام ایلی*.

تهران: مرکز اسناد و انقلاب اسلامی.

نوذری، عزت‌الله (۱۳۷۶). *ایلات و کولی‌های استان*

مرکزی. شیراز: نوید.

ورمازرن، مارتن (۱۳۷۲). *آئین میترا*. ترجمه بزرگ

نادرزاده. تهران: چشمه.

یوسفی، علی (۱۳۸۰). «روابط بین قومی و تأثیر آن بر

هویت ملی در ایران: تحلیل ثانویه بر داده‌های یک

پیمایش ملی». *مجله مطالعات ملی*. سال ۲. ش ۸.

ص ۱۳-۴۲.

Phinney, j. s. (1996). *Understanding ethnic diversity: The role of ethnic identity*. *American Behavioral Scientist*.